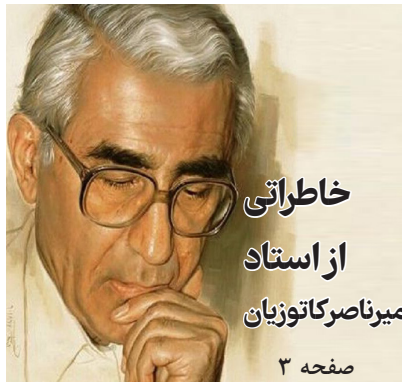




آفتاب حقوقی

اولین هفته نامه حقوقی کشور



خاطراتی
از استاد
امیرناصر کاتوزیان

صفحه ۳

قیمت: ۵/۰۰۰ تومان

سه شنبه ۳ مهر ماه ۱۴۰۳ سال دوم شماره ۷۵

ضرورت اصلاح نحوه تخصیص درآمدهای نفتی با تبیین اقتصاد سیاسی انحرافات اقتصادی

فروشگاهی خریداری کرد، بنابراین تکلیفش با رأی دادن مشخص می شود. تصمیم گیری جمعی به طور اجتنابناپذیر به قاعده ساده اکثریت که همان نصف به اضافه یک است، تبدیل شده و این امکان را فراهم کرده که نصف به اضافه یک جامعه رأی بدهند که بازندگان انتخابات هزینه افزایش مخارج دولت را تأمین کنند. از این نظر انتخابات یک فرآیند بازتوزیع و دموکراسی عاملی برای بازتوزیع است. اینجا بین شهروندان تعارض منافع هم روی می دهد و به همین دلیل است که اغلب دو حزب اصلی تشکیل می شود که یک حزب مالیات دهنده ها و حزب دیگر، آن هایی هستند که از مخارج دولت بهره مند می شوند. در واقع سازمان دهی منافع جامعه در رقابت با همدیگر صورت می پذیرد. اینکه انتخابات می تواند یک سازوکار بازتوزیع باشد، نتیجه اش در قدرت گروه های مختلف در فضای سیاسی است. در کشورهایی که مالیات بیشتری گرفته می شود، بازتوزیع هم بیشتر است و در کشورهایی که مالیات کمتر گرفته می شود، بازتوزیع کمتر است. مثلاً تفاوت حزب جمهوری خواه با حزب دموکرات حول همین موضوع بوده است. تعارض منافع موجود بین شهروندان با انتخابات و دموکراسی حل می شود. توجه به این نکته هم بسیار ضروری است که نتیجه انتخابات بیش از آنکه «انتخاب سیاست» باشد، «انتخاب سیاستمدار» است. ما در انتخابات، اگر چه به سیاست رأی می دهیم اما در نهایت سیاستمدار را انتخاب می کنیم. در نتیجه بسیار مهم است که بتوانیم او را بهتر و درست تر بشناسیم و بدانیم سیاستمدار با چه انگیزه های وارد فرآیند سیاسی می شود چون به شدت روی تصمیم های سیاستی او تأثیر می گذارد. در ادبیات اقتصاد سیاسی، سیاستمداران دواگیزه بالقوه برای ورود به فضای سیاسی دارند، نخست، قدرت است که برای سیاستمدار مطلوبیت ایجاد می کند چون اوست که می تواند بگوید چه کاری انجام شود و چه کاری انجام نشود. دوم، تصمیم گیرنده بودن در مورد منابعی است که از طریق مالیات یا راه های دیگر جمع آوری می شود. سیاستمدار می تواند حداقل بخشی از این منابع را در جهت منافع خودش یا گرایش هایی که خودش یا طرفدارانش دارند هزینه کند؛ بنابراین یک تعارض منافع دومی ایجاد می شود که بین شهروندان و حکمرانان است. فراتر از قالب انتخابات، مسئله گروه های ذی نفع است چون سیاستمدار تصمیماتش فقط در فرآیند رسمی انتخابات شکل نمی گیرد، بلکه گروه های ذی نفع در همه جوامع حضور دارند، فعال هستند، لابی می کنند و...

ادامه در صفحه ۴

تکنولوژی در آن ها بسیار اهمیت دارد. هزینه زیرساخت ها در بلندمدت برمی گردد؛ اما اقتصاد باید بتواند خوب کار کند که تأمین مالی زیرساخت ها انجام شود. یک لایه بالاتر از زیرساخت ها، حوزه های اجتماعی است که فعالیت های آن لزوماً سودآور نیست؛ اما می تواند بخشی از هزینه های خودش را تأمین کند. در این لایه هم دولت و هم بخش خصوصی می توانند فعالیت کنند. کشورهای پیشرفته و توسعه یافته از نظر حضور دولت در لایه سوم کالاها، بسیار متنوع هستند. برای مثال یک کشور نظام درمانی کاملاً دولتی دارد و در یک کشور دیگر دولت فقط بایممه کار می کند. مهم این است که این لایه نیز بیشتر هزینه بر است.

در نهایت لایه چهارم که در آن کشاورزی، صنعت، مسکن و انرژی پایین دستی قرار می گیرد، بخشی است که مازاد ایجاد می کند؛ یعنی اصل فعالیت اقتصادی باید در این بخش شکل بگیرد که شرط آن شکل گرفتن بازار و روابط تجاری است. به زبان تمثیل، این بخش مانند دروازه ای است که باید در آن گل زد و امتیاز گرفت. در این بخش منابع اقتصاد فراهم می شود که در سه لایه زیرین برای تأمین کالاهای عمومی، زیرساخت ها و حمایت های اجتماعی هزینه می شود. سازوکار بازار بر مبادله استوار است و به این جهت بازار محل تلاقی اشتراک منافع است. در حالی که دولت محل تلاقی تعارض منافع است. مصرف کالای خصوصی یک تصمیم فردی و شخصی و مصرف کالای عمومی یک تصمیم جمعی است. از آنجاکه مصرف کالای عمومی اشتراکی است، تصمیم در مورد آن هم باید جمعی گرفته شود. اینکه چقدر کالای عمومی و با چه کیفیتی عرضه شود و چه کسی آن را تأمین مالی کند، تصمیم مشترک مردم است که در انتخابات رقم می خورد. رأی مردم در تمام دنیا، رأی به کالایی مانند امنیت است که آن را نمی توان از



دکتر فرشید فرحانکیان
عضو هیئت مدیره
کانون وکلای مرکز

مالیات بیشتر است. مالیات بیشتر یعنی پس انداز کمتر که به سرمایه گذاری کمتر و در نهایت مصرف خصوصی پایین تر می انجامد. برای نمونه فرض کنید که قرار باشد در جاده ها هر ۱۰۰ متر یک پلیس راهنمایی و رانندگی حضور داشته باشد که به رانندگان تذکر بدهد، تخلف ها را جریمه کند و نظارت داشته

باشد. حتماً میزان تصادف و خسارات بسیار پایین خواهد آمد، اما چنین طرحی آن قدر هزینه در بردارد که احتمالاً دیگر مردم پولی نخواهند داشت که سفر کنند و به جاده بروند؛ بنابراین مسئله تأمین مالی کالای عمومی موضوع بسیار مهمی است؛ اینکه چقدر کالای عمومی و با چه هزینه ای باید تأمین شود یک مسئله مهم مرتبط با اقتصاد سیاسی است. پس تأمین کالاهای عمومی مانند روابط خارجی، سیاست و امنیت داخلی و خارجی، حقوق مردم که در محاکم قضایی مطرح می شود، قانون گذاری و سیاست گذاری، بهداشت و آموزش عمومی و محیط زیست و غیره بر عهده دولت است. دولت همچنین نقش حمایت های اجتماعی در پشتیبانی از فقرا و تأمین اجتماعی را هم بر عهده دارد. در این حوزه ها درآمد وجود ندارد و صرفاً هزینه صورت می گیرد؛ یعنی در سایر بخش های اقتصاد باید منابعی برای تأمین مالی این حوزه فراهم شود. به همین دلیل است که این حوزه به طور انحصاری در اختیار نظام حکمرانی قرار می گیرد. این پایین ترین لایه هرم کالا و خدمات است.

یک لایه بالاتر، بخش زیرساخت های فیزیکی اقتصاد مثل جاده ها، راه آهن، معادن، منابع طبیعی، زیرساخت های فناوری اطلاعات و ارتباطات و برای ما که کشور نفتی هستیم مخازن نفت و غیره قرار می گیرد که ویژگی اصلی آن ها این است که به شدت سرمایه بر هستند و

اقتصاد سیاسی، تحلیل تصمیم دولت با توجه به منتفع شوندگان و متضرر شوندگان است. برای نمونه در بازار انرژی که دولت مداخله کرده و امروز ناترازی بزرگی در آن شکل گرفته است، دودسته ذی نفع وجود دارد؛ یک دسته ذی نفعان درشت و کلان مثل صنایع انرژی بر هستند که از انرژی ارزان استفاده می کنند و عایدی قابل توجهی نصیب آن ها می شود؛ یک دسته هم ذی نفعان معیشتی، یعنی افرادی مانند رانندگان تاکسی های اینترنتی، پیک های موتوری و حتی افراد عادی دخیل در فرآیند قاچاق سوخت هستند که زندگی خود را با این درآمد می گذرانند.

از سوی دیگر نوسانات درآمدهای نفتی، هزینه کرد این درآمدها برای مصارف جاری بدون توجه به عدالت بین نسلی، ناکامی سهم نفتی صندوق توسعه ملی در مأموریت های محوله در جهت توسعه کشور، کمبود منابع مالی برای سرمایه گذاری در صنایع بالادستی بخش نفت و بدهی های انباشته شرکت ملی نفت از جمله چالش ها و مسائل اصلی در تخصیص درآمدهای نفتی به سه نهاد دولت، صندوق توسعه ملی و شرکت ملی نفت است.

با این اوصاف در این نوشتار پس از تبیین اقتصاد سیاسی انحرافات اقتصادی به ضرورت اصلاح نحوه تخصیص درآمدهای نفتی پرداخته شده است.

۱) تبیین اقتصاد سیاسی انحرافات اقتصادی

رفاه مردم از دو قسمت تشکیل شده است: رفاهی که از مصرف کالای خصوصی حاصل می شود و رفاهی که از مصرف کالای عمومی به دست می آید. تأمین نیازهای اولیه مردم از بازار همان کالای خصوصی است. بخش دیگر رفاه مردم نیز کالاهایی عمومی مانند امنیت، تضمین حقوق اولیه فردی مثل حقوق مالکیت، برقراری صلح، آزادی و مواردی از این دست است که در بازار عرضه نمی شود؛ چون یا ناممکن یا بسیار پرهزینه است بنابراین در مبانی اقتصاد عنوان می شود که مسئولیت تأمین کالای عمومی بر عهده حکومت (دولت) قرار می گیرد. بین کالای خصوصی و کالای عمومی دو کانال ارتباطی برقرار است؛ نخست اینکه کالای عمومی زیربنای بازار است؛ یعنی اگر حقوق مالکیت نباشد، بازار اگر چه وجود دارد اما با کیفیت بسیار پایینی کار می کند. یا اگر امنیت و صلح در جامعه نباشد و ناامنی فراگیر شود، باز هم بازار از کار گردش فاصله می گیرد. در نتیجه کالای عمومی نقشی زیربنایی در فراهم آوردن شرایطی که بازار بتواند در آن کار کند، دارد. رابطه دوم این است که کالای عمومی اگر چه هر چه بیشتر باشد بهتر است اما فراهم کردنش هزینه بالایی می طلبد و مستلزم



بازپرس برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلعی که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نیست، مترجم مورد وثوق از بین مترجمان رسمی و در صورت عدم دسترسی به مترجم رسمی، مترجم مورد وثوق دیگری تعیین می کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. عدم اتیان سوگند سبب عدم پذیرش ترجمه مترجم مورد وثوق نیست.



چگونه از صاحبان برچسب‌های تبلیغاتی خسارت بگیریم؟

در آنجا به صورت عمومی مجازات تخریب اموال اشخاص را جرم و برای آن مجازات حبس یا جزای نقدی در نظر گرفته است. کاظمی در ادامه گفت: علت اینکه گفتیم «شاید» که برخی از حقوقدانان چسباندن برچسب را تخریب ندانسته و آن را شامل عنوان عمومی تخریب در ماده ۶۷۷ قانون مجازات بخش تعزیرات نمی‌دانند، چرا که بنا بر اصول ناظر در حقوق جزا نمی‌توان با قیاس خلق جرم کرد و مجازات را بر اعمالی که قانونگذار صراحتاً مشخص نکرده تسری داد، به عقیده بنده نیز عمل چسباندن برچسب تبلیغاتی را به سختی بتوان شامل جرم عمومی تخریب که در بالا به آن اشاره شد، دانست. این وکیل دادگستری بیان کرد: در نظام حقوقی کشور انگلستان، چسباندن برچسب صراحتاً جرم انگاری شده و به عنوان مجازات، جریمه نقدی یا جبران خسارت را برای این جرم در نظر گرفته‌اند. در حقوق فرانسه این عمل نیز صراحتاً جرم انگاری شده و مجازات آن مانند جرم عمومی تخریب در ایران، جریمه نقدی و در موارد شدید حبس در نظر گرفته شده است با این توضیح که در کشور فرانسه چسباندن برچسب از باب جرایم علیه محیط زیست نیز مصداق پیدا می‌کند و دارای جریمه‌های سنگین است. وی افزود: در حقوق کشور آمریکا در خصوص نصب برچسب یا دیوار نویسی بر دیوار اشخاص یا مراجع دولتی جرم انگاری و دارای مجازات بسیار سنگین است، که تحت عنوان وندالیسم و تخریب اموال به آن پرداخته شده، و با توجه به شدت آن به سه دسته کوچک، متوسط و بزرگ تقسیم بندی شده و مجازات آن از جبران خسارت و پاک کردن دیوار تا جریمه نقدی و حبس تعیین شده است.

در حال حاضر شناسایی شخص/شرکت متخلف امکان پذیر نیست

کاظمی در این خصوص دو راهکار ارائه داد و گفت: می‌توان چسباندن برچسب تبلیغاتی را بر اساس جرم عمومی تخریب که همان ماده ۶۷۷ است دانست و یکی از مصادیق آن را مصداق برچسب زدن بر اموال دیگران شناسایی کرد و معادل جرم تخریب در نظر گرفت، که در اینجا شناسایی شخصی که برچسب را چسبانده و یا شرکت صاحب برچسب با مشکلاتی مواجه است و در عمل میسر نیست.

در حوزه تخریب اموال نیازمند قانونگذاری جامع هستیم

وی به عنوان دومین راهکار گفت: قوانین ما در این زمینه سکوت کرده‌اند و ما در این حوزه نیازمند قانونگذاری جامع هستیم. می‌توان به عنوان ضمانت اجرایی چسباندن برچسب را جریمه و جبران خسارت (در چهارچوب پاک کردن دیوار) تعیین کرد. این وکیل دادگستری افزود: همچنین از طرف دیگر متولی اجرای این قانون را شوراهای شهر، سرای محلات یا شهرداری باید قرار داد. از سوی دیگر می‌توان مکان‌های عمومی را تعبیه کرد جهت چسباندن این گونه تبلیغات در نظر گرفت و افرادی که متولی این امر می‌شوند تحت ساماندهی شهرداری یا ارگان تعیینی باشند تا چنانچه خارج از این چهارچوب اقدام نمودند شهروندان با گزارش آن به مبادی ذی‌ربط ضمن شناسایی آنان (بنا بر ساماندهی و داشتن لباس و کد مخصوص) بتوانند این افراد متخلف را با ضمانت اجرای تعیین شده روبرو سازند و از این رهاورد شاهد کم شدن چسباندن برچسب بر دیوارها باشیم.

در حال حاضر این موضوع تحت عنوان عمومی جرم تخریب قابل پیگرد است

کاظمی در پایان درباره این موضوع که مردم شکایت خود را باید به چه نهادی اعلام کنند، گفت: با توجه به اینکه این موضوع ضمانت اجرایی ندارد در حال حاضر تحت عنوان عمومی جرم تخریب قابل پیگرد است و دادسرا به عنوان متولی امر می‌تواند این امر را تعقیب کند. در فرض قانونگذاری و ایجاد زیرساخت‌های آن می‌توان نهادهای مدنی شهری مانند شهرداری یا شوراهای تعیین کرد تا از حجم کار دادسرا که باید به امور جدی تر رسیدگی کنند، کاست، /مهر



از رسیدگی شخص را محکوم به جبران خسارت خواهد کرد. در واقع این ماده مرجع رسیدگی به تخلف را دادگاه معرفی می‌کند. این وکیل دادگستری بیان کرد: با توجه به وضعیت فعلی دستگاه قضائی تا قبل از ایجاد دادگاه‌های صلح، امر رسیدگی به شورای حل اختلاف داده می‌شد اما با تأسیس دادگاه‌های صلح از این پس به آن‌ها ارجاع خواهد شد. پس از محاسبه میزان خسارت شخص متخلف محکوم به جبران خسارت می‌شود. جعفرپور گفت: در ابتدا باید از مرجع قضائی درخواست تأمین دلیل شود، به عبارتی یک کارشناس نیازمند است تا با مراجعه به محل تخلف میزان خسارت را محاسبه کند. سپس بر مبنای نظر کارشناس علیه فردی که مرتکب جرم شده مطالبه خسارت شود.

بسیاری از شرکت‌های تبلیغاتی به ثبت نرسیده‌اند

وی افزود: معمولاً اشخاصی که تراکت‌های تبلیغاتی را نصب می‌کنند کارگران روزمزد هستند، بنابراین شناسایی مدیر مجموعه که دستور پخش و نصب آگهی را داده است مهم‌ترین بخش این پرونده قضائی است. همچنین باید گفت بسیاری از این شرکت‌های تبلیغاتی به ثبت نرسیده‌اند و لازم است شهرداری‌ها که نماد حاکمیت اند و صنوف مربوط به مشاغل، این شرکت‌ها را ساماندهی و شناسنامه‌دار کنند تا در هنگام شکایت توسط کد شناسایی بتوان از آن شرکت طرح شکایت کرد. جعفرپور ادامه داد: شهرداری‌ها می‌بایست با ساماندهی این شرکت‌ها محلی را برای تبلیغات در نظر بگیرد تا نه ظاهر شهر از بین برود و نه اینکه مردم اذیت شوند.

این وکیل دادگستری بیان کرد: در قانون مجازات اسلامی نیز جرمی به نام «جرم تخریب» داریم، که اگر شخصی مال فرد دیگری را تخریب کرد (ماده ۶۹۰) که البته شاید کمی سخت باشد که بحث تخریب ربط داد. وی افزود: در دادرسی مدرن از نمادهای حاکمیتی توقع حراست و حفاظت از حقوق ملت را داریم، اگر شهرداری این موارد را ساماندهی کند هم خود متحمل زحمت نمی‌شوند و هم مردم. جعفرپور با اشاره به اینکه این موارد خرد را می‌توان بر عهده انجمن‌ها و سازمان‌های مردم نهاد سپرد گفت: با کمک شوراهای شهر و محله در جهت ساماندهی این مورد می‌توان بخشی از شورا را به فضا سازی و زیباسازی محله اختصاص داد. وی در پایان گفت: موضوع نصب برچسب‌ها نیازمند فرهنگ سازی دارد، به طور مثال دیده شده ساختمان‌هایی که ممنوعیت چسباندن آگهی بر آن‌ها نصب شده دیگر شاهد مشکلات این چنینی نبوده‌اند.

در نظام تقنینی ایران چسباندن برچسب تبلیغاتی جرم انگاری نشده است

همچنین در این رابطه سمیع الله کاظمی حقوقدان و وکیل دادگستری اظهار کرد: یکی از مشکلاتی که در نظام حقوقی کشور ملاحظه می‌شود این است که در نظام تقنینی ایران در هیچ جا چسباندن برچسب تبلیغاتی جرم انگاری نشده است. اما ماده ۹۲ قانون شهرداری‌ها این امر را ممنوع دانسته است با این حال از لحاظ قانونی زمانی می‌توان عملی را جرم دانست که قانونگذار برای آن ضمانت اجرا (مجازات) در نظر گرفته باشد. وی افزود: از لحاظ چارچوب‌های حقوقی شاید بتوان این عمل را در ذیل ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات برد، که

نصب برچسب‌های تبلیغاتی بر در و دیوار ساختمان‌های شهر گلایه شهروندان و خدشه بر سیمای شهر را به همراه داشته است و حقوقدانان می‌گویند در حوزه تخریب اموال نیازمند قانونگذاری جامع هستیم. برچسب‌های تبلیغاتی صاحبان مشاغل؛ همچون تبلیغات نظافت منزل، تخلیه چاه، لوله بازکنی، تاکسی سرویس شبانه‌روزی، قالیشویی، سبزی خردکنی، کلاس‌های تدریس خصوصی و... سر تا سر دیوار ساختمان‌های شهر چسبانده شده‌اند، این موضوع از معضلات شهری است که با حقوق شهروندی مغایرت داشته و چهره شهر را نیز زشت می‌کند. از طرفی مدیریت شهری و شهرداری‌ها هر ساله برای پاکسازی این تبلیغات مجبور به متحمل شدن هزینه‌های گزاف می‌شود.

برچسب زخمی بر چهره شهر

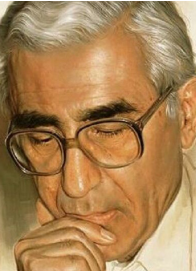
وقتی پای صحبت صاحبخانه‌ها در این باره می‌نشینید، متوجه می‌شوید که چقدر دلشان پر است: «الهی خوش نبینند، همین چند روز پیش بود که شهرداری این تبلیغات رو پاک کرده بود... باز هم چسبانده تا چهره خانه‌ها و محله‌ها را کثیف کنند». و این یکی از ده‌ها هزار مورد گلایه در کشور است. اما از فردای روز پاکسازی باز همان آش و همان کاسه است که نه به منازل مسکونی تازه ساخته شده و نه به منزلی که به تازگی از شر برچسب‌ها رها شده رحم می‌کنند، انگار نه انگار که فردی ساعت‌ها با کاردک و سطل آب به جان در و دیوار افتاده تا بتواند از شر این برچسب‌ها خلاص شود. ضعف آگاهی‌های شهروندی و از همه مهم‌تر عدم بازرندگی این قانون سبب شده تا تخلفات نصب تبلیغات ادامه داشته باشد. علی‌رغم وجود قانون در خصوص مقابله با نوشتن و یا چسباندن آگهی بر روی دیوار شهر، کمتر کسی به صورت حقوقی به این مسئله واکنش نشان داده و از صاحبان برچسب‌ها شکایت می‌کند. با این حال هرچند شهروندان می‌توانند به خاطر نصب برچسب‌های تبلیغاتی شکایت کنند اما واقعیت این است که تعداد این آگهی‌ها و برچسب‌ها آنقدر زیاد است که نه تنها شهروندان وقت کافی برای طرح شکایت ندارند، بلکه نبود ضمانت اجرایی و مشخص نبودن نهاد متولی رسیدگی به این نوع شکایت‌ها کار را پیچیده‌تر می‌کند. احتمالاً به همین دلایل است که صاحبان مشاغل نیز هراسی از نصب برچسب‌های تبلیغاتی در مکان‌های عمومی و متعلق به مردم ندارند. گویا آن‌ها به خوبی از ضعف‌های قانونی و نبود ضمانت اجرایی کافی در این زمینه آگاه هستند. در این زمینه محمدهادی جعفرپور حقوقدان و وکیل دادگستری در گفت‌وگو با خبرنگار مهر بیان کرد: قدیمی‌ترین مقررات در این خصوص به ماده ۹۲ قانون شهرداری‌ها بر می‌گردد، که در آن به صراحت گفته شده که تبلیغات روی معابر شهر به جز در اماکنی که شهرداری آنها را مجاز شناخته‌اند، ممنوع بوده و متخلفان تعدی‌کننده باید نسبت به پرداخت خسارت وارده به مالکان اقدام کنند. وی افزود: مقدار مبلغ خسارت ذکر شده در این ماده مربوط به سال تصویب قانون شهرداری‌ها بوده است، از این رو در جهت به روز رسانی آن، کمیسیون در شهرداری‌ها به نام «کمیسیون تشخیص مزاحمت» ایجاد شد که بر اساس ماده ۵۵ بند ۲۷ شهرداری‌ها نوع و مبلغ خسارت را پیش بینی کرده است. شهروندان می‌توانند با مراجعه به «واحد رسیدگی به تخلفات» شهرداری‌ها از مرجع تبلیغات مطالبه خسارت کنند.

جعفرپور ادامه داد: از آنجایی که امروزه شرح وظایف شهرداری‌ها تغییر کرده است، بهترین راهکاری که ما به عنوان وکیل به شهروندان ارائه می‌دهیم این است: «در فقه امامیه ما دو قاعده داریم تصویب و لاضرر، مجموع این دو قاعده می‌گوید هرگاه شخصی موجب خسارت شخص دیگری شود باید نسبت به جبران خسارت اقدام کند (قاعده لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام)». وی افزود: اما بهترین ماده قانونی که به آن می‌توان استناد کرد قانون مسئولیت مدنی است (مصوب ۱۳۳۹) که در ماده ۱ گفته شده طی خسارت به جان و یا مال شخصی دیگر، باید آن را جبران خسارت کرد. در ماده ۲ آن نیز گفته شده که وقتی عمل موجب خسارت مادی و معنوی فرد زیان دیده شود دادگاه پس

بازپرس برای شاکي، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلعی که نا شنوا است یا قدرت تکلم ندارد، فرد مورد وثوقی که توانایی بیان مقصود را از طریق اشاره یا وسایل فنی دیگر دارد، به عنوان مترجم انتخاب می کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. چنانچه افراد مذکور قادر به نوشتن باشند، منشی شعبه سوال را برای آنان می نویسد تا به طور کتبی پاسخ دهند.

خاطرات حقوقی

خاطراتی
از استاد
امیرناصرکاتوزیان



برگرفته از کتاب «آن سفر کرده» / «دکتر عیسی کشوری»

با جمعی از دوستان در حضور استاد بودیم، از حقوق زنان در ایران صحبت می کردیم و اینکه محدودیت و اجرای برخی قوانین بر حق و حقوق طبیعی زنان تأثیر گذاشته است و سالهاست این معضل با عنوان انواع آسیب های اجتماعی چشمگیر و قابل مشاهده است؛ یقیناً بازبینی و ارائه راهکارهایی جدی در قوانین مربوط به ارث، طلاق دیه، حجاب و انواع آزادی ها و فعالیت ها در حوزه زنان از جانب قانون گذاران و مسئولین امری ضروری است.

آمار و تحقیق و کنکاش در فضای جامعه ایران و قیاسی با برخی فرهنگ ها و کشورهای مسلمان و غیرمسلمان دیگر می تواند به عنوان روشی مناسب به اصلاح قوانین ما کمک کند. مهمترین اصل جهت اصلاح برخی قوانین؛ مثلاً قانون ارث و طلاق یقیناً تغییر دیدگاه هاست و اینکه زنان در بسیاری موارد مانند مردان از حقوق مشترک برخوردارند و آزادانه در عرصه مشاغل مختلف فعالیت می کنند و بحث تفکیک جنسیتی در دنیایی که خداوند، اولین زوج خلقت، آدم و حوا را با هم آفرید و کنار هم در بهشت قرار داد، نیاز به تأمل بیشتری دارد و اگر با هر قدرتی هم اعمال شود، آسیب را از جانی دیگر عمیق تر می کند چه بسا پذیرش زنان در همه عرصه ها و برخورداری از حقوقی مساوی نه تنها بسیاری از معضلات و فسادها را از بین می برد، بلکه رعایت عدالت و برابری موجب اتحاد، دلگرمی و اعتماد بیشتر می شود.

رشته سخن به اینجا که رسید به شوخی گفتیم: حتی بیشتر مردان موفقیتشان را از زن اول دارند و زن دوم هم معلول موفقیتشان است. استاد خندید و گفت: زن من همیشه از عوامل موفقیت و دلیل ادامه و استمرار آن بوده است. همسر من نمونه زنی فداکار و صبور که خودش صغری و کبری و نتیجه زندگی زنانشویی من است.

اجاره حساب بانکی:

جرم، پیامدهای قانونی و خطرات ناشی از آن



مالیاتی، انتظامی و قضایی مورد قبول نیست.

از این رو به همه مردم توصیه شده است به هیچ عنوان و تحت هیچ شرایطی، پیشنهاد اجاره حساب یا کارت بانکی را با هیچ مبلغی نپذیرند، تا از عواقب جدی ناشی از فعالیت های خلاف قانونی که از طریق حساب ها یا کارت های بانکی

اجاره ای انجام می شوند در امان باشند. همچنین در اطلاعیه مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۱ بانک مرکزی ضمن تأکید مجدد بر موارد فوق بر این موضوع نیز تأکید شده است که هموطنان و اتباع خارجی ضمن دقت کامل در ارائه وکالت به اشخاص ثالث برای دریافت خدمات بانکی، در صورت ارائه وکالت به اشخاص ثالث برای انجام خدمات بانکی، نوع خدمت بانکی مورد نظر و مدت آن را در وکالت نامه قید و از ارائه وکالت نامه های کلی و نامالایسته به اشخاص ثالث پرهیز کنند.

کلاهبرداران و افراد سودجو معمولاً، اجاره حساب بانکی را به دو منظور انجام می دهند. افرادی که از اجاره حساب جهت انجام جرم فرار مالیاتی بهره می گیرند و افرادی که با استفاده از ترفند حساب اجاره ای، پول های حاصل از اقدامات مجرمانه خود را، به حساب قربانی واریز می کنند و با این شیوه سعی می کنند رد پای خود را مخفی کنند و مرتکب جرم پولشویی می شوند. بنابراین اگر کسی حساب خود را به شخص دیگری اجاره دهد و منشأ پول های واریزی به حساب او حاصل اعمال مجرمانه ای مانند قاچاق، قمار، سرقت و جرایمی از این دست باشد، طبق ماده ۲ قانون مبارزه با پولشویی، در صورت نگهداری و نقل و انتقال این پول ها، علاوه بر معاونت در جرم اصلی و تحمل مجازات برای آن جرم، به جرم پولشویی نیز محکوم خواهد شد. لذا هرگونه اجاره دادن حساب های بانکی در این شرایط، مصداق پولشویی است و صاحب حساب به عنوان شریک جرم در نظر گرفته می شود.

در همین رابطه معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه نیز در تاریخ ۶ مرداد ۱۴۰۳ ضمن ارسال پیامکی به عموم مردم نسبت به عواقب اجاره دادن و در اختیار قرار دادن حساب بانکی یا هرگونه ابزار پرداخت به متخلفان هشدار داده است.

متن پیامک به این شرح بود: «هرکس حساب بانکی، اینترنت بانک یا هرگونه ابزار پرداخت خود را برای شرط بندی، بخت آزمایی و قمار در اختیار متخلفان قرار داده و یا به آن ها اجاره دهد، خودش هم معاون در جرم است و تحت تعقیب قرار می گیرد.»

بنابراین طبق قوانین موجود و اعلام مراکز پلیس و مراجع قانونی اگر کسی شماره حساب یا کارت بانکی خود را اجاره بدهد و فرد اجاره کننده با آن حساب بانکی که اجاره کرده است فعالیت مجرمانه ای انجام بدهد، صاحب اصلی حساب مسئول است و نمی تواند به این موضوع استناد کند که من کارت بانکی خود را اجاره دادم و از این مساله اطلاعی نداشتم و...

به همین جهت، عموم مردم باید نسبت به این موضوع آگاهی داشته باشند که حساب بانکی یا کارت بانکی خود را به هیچ فردی حتی نزدیک ترین افراد و بستگان خود اجاره یا امانت ندهند چرا که ممکن است مشکلات زیادی گریبان گیر آن ها بشود و حتی در صورت مشاهده چنین مواردی حتماً موضوع را به مراجع قضایی و قانونی اطلاع دهند.

مطابق با قوانین و مقررات کشور، مسئولیت تمام تراکنش ها و مبادلاتی که از طریق حساب و کارت بانکی اشخاص انجام می شود بر عهده مالک حساب است و هیچ ادعایی مبنی بر اجاره دادن حساب برای مراجع قانونی، مالیاتی، انتظامی و قضایی مورد قبول نیست.

اجاره کارت یا حساب بانکی توسط افراد کلاهبردار و سودجو به منظور پوشش فعالیت های مجرمانه ای مانند: کلاهبرداری، شرط بندی، فرار مالیاتی، پولشویی و... است. به همین جهت عموم مردم باید نسبت به این موضوع که اجاره حساب یا کارت بانکی جرم است، آگاهی کافی را داشته باشند و اگر فردی به آن ها پیشنهاد اجاره کارت یا حساب بانکی داد، هرگز قبول نکنند، چرا که قطعاً برای آن ها مشکلات جبران ناپذیری به وجود می آورد.

آیا اجاره حساب یا کارت بانکی جرم است؟

یکی از ترفندهای پولشویی و کلاهبرداری، اجاره حساب های بانکی و یا اجاره کارت های بانکی است.

اجاره حساب بانکی به این معناست که حساب های بانکی افراد در برابر پرداخت پول و با رضایت صاحب حساب، برای انجام تراکنش های بانکی استفاده شود.

به همین جهت افراد کلاهبردار و سودجو به منظور انجام تراکنش های مالی و پاکسازی رد پای منابع مالی حاصل از فعالیت های مجرمانه و غیرقانونی خود اقدام به سواستفاده از حساب های دیگران می کنند. یعنی شخص بزهکار با فریب دادن فرد صاحب حساب و در ازای پرداخت اجاره بها به اطلاعات حساب او دسترسی پیدا می کند.

معمولاً افراد کلاهبردار برای اجاره حساب های بانکی از وعده های تبلیغاتی مانند: درآمدهای میلیونی در خانه یا درآمد میلیاردری در یک ماه و... استفاده می کنند.

افرادی که از راه فعالیت های غیرقانونی و مجرمانه درآمدهای کلان به دست می آورند، با تطبیع افراد دیگر و اجاره حساب های بانکی آن ها، به درآمدهای مالی حاصل از اعمال مجرمانه خود چهره قانونی می بخشند و به این ترتیب فردی که دانسته یا ندانسته، یک یا چند حساب یا کارت بانکی و یا ابزار پرداخت خود را اجاره می دهد، به عنوان شریک جرم شناخته می شود و پیامدهای حقوقی و کیفری این اقدام غیرقانونی درباره او نیز جاری خواهد بود.

مسئله های قانونی مجرمانه بودن اجاره حساب بانکی

افرادی که قصد اجاره حساب بانکی را دارند باید از این موضوع آگاهی داشته باشند که بنابر اعلام روابط عمومی بانک مرکزی در تاریخ سوم دی ماه سال ۱۳۹۷، اجاره کارت یا حساب صرفاً برای پوشش فعالیت های مجرمانه، پولشویی و فرار مالیاتی کاربرد دارد و پیشنهاد دهندگان، کسانی هستند که برای فرار از عواقب فعالیت های خلاف قانون خود، مسئولیت آن را در قبال پرداخت مبالغی اندک، یکسره متوجه اجاره دهندگان می کنند.

در ادامه این اطلاعیه آمده است: مطابق با قوانین و مقررات جاری، مسئولیت تمام تراکنش ها و مبادلاتی که از طریق حساب و کارت بانکی انجام می شود بر عهده دارنده آن است و هیچ ادعایی مبنی بر اجاره دادن حساب برای مراجع قانونی،

مشاوره حقوقی

کیفری | حقوقی | ثبتی | مواد مخدر | خانواده

آفتاب حقوقی

مدیر مسئول:

منصور مظفری

وکیل پایه یک دادگستری

زیر نظر وکلای پایه یک دادگستری

در سراسر کشور

تهران

یزد

۰۹۱۳ ۱۵۱ ۵۲۱۰ ۰۹۱۲ ۲۹۹ ۱۷۹۶

انجام هر نوع قرارداد و معامله نیاز به آگاهی و آشنایی اولیه طرفین با اصطلاحات حقوقی دارد. زمانی که افراد ملکی اعم از ساختمان با زمین را معامله می کنند، بهتر است با اصطلاحات حقوقی که در مرحله انتقال سند از آن استفاده می شود آشنایی داشته باشند. موارد متعددی وجود داشته که یکی از طرفین خرید و فروش ملک به دلیل عدم آشنایی با این اصطلاحات وارد معامله اشتباهی شده و بعدها خواسته است از طریق مجاری قانونی حق خود را از طرف مقابل بگیرد؛ اما به دلیل عدم اشراف به مسائل حقوقی و ناآگاهی نسبت به نکات حقوقی لازم در معاملات ملکی، در زمان عقد و امضای قرارداد، موارد لازم برای رفع اختلافات را در قرارداد پیش بینی نکرده و...

ادامه در صفحه بعد

سرمقاله

سه شنبه ۳ مهر ماه ۱۴۰۳ • سال دوم • شماره ۷۵



ضرورت اصلاح نحوه تخصیص درآمدهای نفتی

با تبیین اقتصاد سیاسی انحرافات اقتصادی

ادامه از صفحه اول:

... پول خرج می کنند تا به تصمیم های سیاستمدار جهت بدهند؛ و بالاخره رکن چهارم اقتصاد سیاسی، بوروکراسی یا همان مرکز دانش و اطلاعات اداره کشور است که برای خودش هویت و مبانی رفتاری خاصی دارد و از عدم تقارن اطلاعات با سیاستمدار بهره می برد. پس داستان اقتصاد سیاسی و تصمیماتی که سیاستمدار در سیاست گذاری اقتصادی می گیرد، در نتیجه حل چهار تعارض منافع است؛ تعارض منافع بین شهروندان، تعارض منافع بین شهروندان و حکومت، تعارض منافع بین شهروندان و گروه های ذی نفع و تعارض منافع بین بوروکراسی و سیاستمدار. از نظر دکتر مسعود نیلی در کشور ما اما شرایط بسیار متفاوت است؛ به گونه ای که نهاد انتخابات هیچ مسئولیتی در قبال کالای عمومی ندارد. لایه اول هرم کالا و خدمات که شامل سیاست داخلی و خارجی، روابط خارجی و امنیت می شود اصلاً در دستور کار انتخابات نیست چون کسی که انتخاب می شود، قدرت تصمیم گیری در این امور را ندارد. او حتی راجع به سیاست داخلی هم نمی تواند نظر قطعی بدهد که می خواهد چه بکند. مسائل مربوط به قوه قضائیه هم کاملاً خارج از قوه مجریه است؛ بنابراین آنچه در دنیا به خاطر آن انتخابات برگزار می شود، یعنی گرفتن یک تصمیم اشتراکی راجع به کالای عمومی، در کشور ما اساساً موضوعیت ندارد؛ بنابراین ما اصلاً نمی دانیم برای چه و با چه هدفی انتخابات برگزار می شود و انتخابات قرار است تصمیم گیری راجع به چه موضوع و مسئله ای باشد.



دکتر فرشید فرحناکیان
عضو هیئت مدیره
کانون وکلای مرکز

وجه دوم دموکراسی، باز توزیع است؛ یعنی شهروندان با درآمد کم می توانند رأی بدهند که مالیات بیشتری گرفته شود و در برخی حوزه های مشخص هزینه شود. در کشور ما چون تأمین منابع عمدتاً بر عهده نفت است، «توزیع» جای «باز توزیع» را گرفته است؛ یعنی دولت از کسی پول نمی گیرد که به دیگری بدهد بلکه ثروت نفت و سایر منابع طبیعی را توزیع می کند. در واقع آنچه انجام می شود باز توزیع بین نسلی است. پس متضرر شونده نظام باز توزیع در جوامع مدرن که قشر ثروتمند هستند که می تواند با تشکیل حزب و به دست گرفتن قدرت سیاسی نسبت به سیاست های مالیاتی و باز توزیعی واکنش نشان دهد، در کشور ما وجود ندارد چون متضرر شوندگان بالقوه اساساً در سن رأی نیستند که نسبت به هزینه کرد منابعشان اعتراض کنند. برای همین است که در انتخابات کشور ما یکی از تقسیم طلا صحبت می کند و یکی از یارانه نقدی و دیگری از مسکن؛ در واقع انتخابات به تدریج به یک مزایده تبدیل شده است؛ مزایده منابع متعلق به نسل های بعد.

در کشورهای نفتی، حکومت کانون اصلی ثروت و قدرت است؛ در حالی که در جوامع مدرن کار آفرینان و ثروتمندان کانون اصلی ثروت و قدرت هستند؛ بنابراین در کشورهای نفتی گروه های ذی نفع حول حکومت تشکیل می شوند در حالی که در جوامع مدرن حول کار آفرینان و ثروتمندان شکل می گیرند. در نتیجه در یک کشور نفتی که انتخابات در آن برگزار می شود، سازمان دهی سیاسی کاملاً متفاوتی ایجاد می شود. برای نمونه در کشور ما حکمرانان به یک فرمول برای کار کردن با مردم رسیده اند که رانت سیاسی یعنی قدرت را می گیرد و در مقابل یارانه منابع طبیعی به مردم می دهد. قدرت سیاسی از مردم می خواهد که در کارش مداخله نکنند و در مقابل منابع را با قیمت پایین توزیع می کند و در اختیار مردم قرار می دهد. اینجا بازنده نسل آینده کشور است که در صحنه حضور ندارد. در این رویکرد منابع طبیعی کشور به تدریج خرج سیاست می شود و برای آینده نه منابعی می ماند و نه سیاستی.

در کشورهای دیگر، در لایه بالا یا همان لایه چهارم کالا و خدمات،

مازاد ایجاد شده و به پایین سرریز می شود. اقتصاد چین، مالزی، ویتنام و غیره با تأمین منابع از بازار خارج به حرکت افتادند اما در اقتصاد ایران قسمت تعامل با بازارهای خارجی کامل بسته شده و به جای اینکه منبع درآمد باشد، مرکز هزینه است، یعنی از بازار خارج فقط هزینه به اقتصاد ایران وارد می شود. وقتی این مسیر بسته باشد، انرژی اقتصاد در داخل تخلیه می شود که نمودش تورم و رانت و فساد است. تورم باعث می شود مداخله دولت در جهت حمایت از خانوار بیشتر شود که در واقع همان قیمت گذاری است، یعنی داخل هم بسته و به بنگاه اعلام جنگ می شود. مسیر بازار خارجی و بازار داخلی هر دو بسته می شود و حالا نه تنها درآمدی تولید نمی شود که دائم زبان ایجاد می شود. بخشی که باید کل اقتصاد را تغذیه کند، به مرکز زیان تبدیل می شود. اینجاست که دولت برای سرپا نگه داشتن این مرکز زیان، تلاش می کند آب، انرژی، منابع طبیعی و غیره را با قیمت پایین ارائه کند که نتیجه اش ناترازی های متعدد است. اداره صنعت با خود کفایی، جایگزینی واردات و قیمت گذاری دستوری، به ضعیف شدن بخش خصوصی و گسترده شدن بخش غیر رسمی اقتصاد منجر می شود و دولت وارد مدیریت و مالکیت بنگاه های مهم و بزرگ می شود. آنچه در اقتصاد های دیگر با مازاد اداره شده، در کشور ما با نفت و منابع طبیعی ارزان اداره شد و در مقابل راهبردهای خود کفایی و عدالت اجتماعی دنبال شده است. در نتیجه در لایه سرمایه بر ترکیب بنگاهداری غیر دولتی رانتی و بنگاه های دولتی ناتوان و بدهکار و در لایه پایین هم دولت ضعیف شکل گرفته است.

نکته جالب توجهی است که برخی روشنفکران در تحلیل اقتصاد ایران آن را یک اقتصاد سرمایه داری به حساب می آورند و مصداقش را خصوصی سازی لایه سوم یعنی آموزش و درمان می دانند در حالی که از نظر دکتر مسعود نیلی توجه نمی کنند دولت به دلیل فقدان منابع و بی پولی این رویکرد را در پیش گرفت و گر نه اساساً هیچ تمایلی به ورود بخش خصوصی نداشته است. در واقع این تصمیم از سر ناچاری و نداری بود، نه یک اراده فعال که تصمیم گرفته باشد آموزش عالی و بهداشت و درمان را خصوصی کند. دولت نمی تواند بیمارستان هایش را اداره کند در نتیجه از بخش خصوصی می خواهد که وارد این بخش شود، حتی حاضر است ساختمان بیمارستان دولتی را هم در اختیار بخش خصوصی قرار دهد. به همین دلیل است که اقتصاد ایران تبدیل به یک اقتصاد خصولتی با بنگاه های بزرگ رانتی، دولت ضعیف و ناتوان و بدهکار و بخش خصوصی ضعیف و کوچک شده و این وضعیت ناشی از شرایطی است که برای لایه بالا ایجاد شده است؛ همان قسمتی که اقتصاد های در حال توسعه آن را باز کردند و مسیر تنفس اقتصاد است اما در کشور ما داخل و خارج بسته شده و طبیعی است که نتیجه آن چنین ناترازی های عمیق و مستمر و متعددی باشد.

در اقتصاد ایران، کانال ارتباطی شهروندان با سیاستمدار، کالای عمومی نیست بلکه تقاضا برای ارزانی مصرفی دولتی است. رابطه بین شهروندان و حکومت از طریق انتخابات رابطه ای حول کالای خصوصی است نه کالای عمومی. بنگاه های بزرگ دولتی و شبه دولتی که به رانت های دولتی دسترسی دارند و مسیر اصلی فعالیت هایشان رانت جوایی است به گروه های ذی نفع مرتبط می شوند و ارتباط اصلی گروه های ذی نفع هم به جای ثروتمندان بخش خصوصی با سیاستمدار است. کار اصلی بوروکراسی در اقتصاد ایران تخصیص ارز، انجام مناسبات قیمت گذاری و تخصیص اعتبارات بانکی است.

کشور ما در ابتدا یک ایدئولوژی حکمرانی داشته و آرمان هایی مانند استقلال در روابط خارجی و عدالت اجتماعی در روابط داخلی را مطرح کرد اما اشتباه اصلی از نظر دکتر مسعود نیلی اینجا بود که استقلال را خود کفایی و عدالت اجتماعی را هم قیمت گذاری تعریف کرد. در نتیجه خود کفایی به شکل گیری گروه های ذی نفع منجر شد که امروز بسیاری از سیاست ها را هدایت می کنند و قیمت گذاری هم رانت های زیادی ایجاد کرد و بوروکراسی را هم به همین جهت منحرف کرد. چهار

تعارض منافع موجود؛ تعارض منافع بین شهروندان، تعارض منافع بین شهروندان و حکومت، تعارض منافع بین بوروکراسی و سیاستمدار، همگی در از بین بردن منابع اشتراک دارند؛ یعنی سیاستمدار ذی نفع این است که منابع طبیعی و نفت را ارزان بدهد چون قدرتش را از این طریق حفظ می کند. ثروتمندان در واقع بنگاه هایی هستند که دسترسی به رانت دارند و ثروتمندان دولتی هستند و اقتصاد ما هم سرمایه داری دولتی است. گروه های ذی نفع رابط بین ثروتمندان دولتی و تصمیم گیرنده هستند. کار نظام بوروکراسی هم قیمت گذاری و تخصیص ارز است و اساساً در این شرایط تورمی است که کار می کند؛ بنابراین دشواری خروج از این شرایط این است که همه در پیشبرد یک سیاست خطرناک اتفاق و اشتراک منافع دارند و در این شرایط ذی نفع هستند؛ بنابراین چرخه اقتصاد سیاسی در کشور ما چرخه از بین بردن کشور است؛ یعنی همان عملی که موجودیت سرزمینی و پایداری اجتماعی را به هم می زند، این مجموعه روابط دست به دست هم داده و همه چیز را از بین می برد. تنها راه کنترل این چرخه، فیزیک منابع است که اکنون دیگر وجود ندارد؛ یعنی زمانی کارشناسان هشدار می دادند که ممکن است با کم آبی مواجه شویم و حالا دیگر خود آب وجود ندارد یا اینکه بنزین را نمی توان تأمین کرد. گویی در اقتصاد ایران برای یک دوره نسبتاً طولانی قرارداد اجتماعی ناشتای بین مردم، گروه های ذی نفع و نظام حکمرانی بسته شده و آن هم این است که حفظ قدرت سیاسی در یک طرف از ای توزیع ارزان مواهب و منابع طبیعی و مالی شامل آب، خاک، نفت، گاز، برق، اعتبارات بانکی، منابع بودجه عمومی، ظرفیت شرکت های دولتی، ارز و حتی کالای تولید شده توسط بنگاه های خصوصی بوده است. در یک سمت این رانت ها بوده و در سمت مقابل هم بخش سیاسی کشور اهداف خودش را دنبال کرده است.

فسادهایی که در اقتصاد ایران رخ می دهد سه قسمت است. قسمت اول فساد های ناشی از تحریم است. دوم، ناشی از نظام های چند قیمتی است و بخش سوم هم مربوط به تقسیم پول توسط دولت است. اتفاقی که در وام های هیئت مدیره سازمان بورس رخ داد، نمونه ای از همین فساد ناشی از تقسیم پول است. قرار دادن ردیف هایی در بودجه برای برخی نهادها، حتی با اینکه بودجه شان اعداد بزرگ و قابل توجهی نیست، اما حساسیت جامعه را برانگیخته و باعث شده تا جامعه بگوید تا این ردیف های بودجه برقرار است، دلیلی ندارد دولت سراغ گران کردن بنزین برود. نتیجه اینکه باز سازی رابطه حکومت و جامعه در حال حاضر مهم ترین اولویت است. نظام حکمرانی برای انجام هر اقدامی در راستای اصلاحات اقتصادی با این مسئله مهم اعتماد عمومی و مقبولیت اجتماعی مواجه می شود که ممکن است به پاشنه آشیل اصلاحات اقتصادی تبدیل شود.

از سال ۱۳۹۰ به بعد از نظر دکتر مسعود نیلی توازن کفه ها به هم خورده است؛ چون جامعه در مقابل آنچه به بخش سیاسی داده، دیگر چیزی نمی گیرد؛ یعنی رابطه میان جامعه و حکومت به هم خورده و باعث تنش شده و اکنون نیازمند بازنگری است. امروز ما با یک مسئله واقعی مواجه هستیم که رابطه قبلی میان حکومت و جامعه که یک سمت آن حکومت منابع ارزان قیمت به جامعه می داده و در ازای آن سیاست های خودش را دنبال کرده، از بین رفته است. نظام سیاسی دیگر رانتی برای پرداخت ندارد؛ اما همچنان می خواهد اهداف خودش را دنبال کند. این خلاصه ای از اقتصاد سیاسی انحرافات اقتصادی است و نیاز امروز اصلاحات اقتصادی است، پس باید به اقتصاد سیاسی اصلاحات اقتصادی پرداخت.

۲) ضرورت اصلاح نحوه تخصیص درآمدهای نفتی

رابطه مالی میان سه نهاد دولت، صندوق توسعه ملی و شرکت ملی نفت دارای مشکلاتی از جمله ناکافی بودن سهم ۱۴/۵ درصدی شرکت ملی

ادامه در صفحه بعد

درگیر مسائل فروانی شده است. برخی از اصطلاحات حقوقی پر کاربرد در قراردادهای ملکی به شرح ذیل است: ● **بیع** = خرید و فروش ● **بایع** = فروشنده ● **مبیع** = مال مورد معامله ● **ثمن** = بهای پرداختی از سوی خریدار در معامله ● **خیار** = اختیار قانونی بر هم زدن (فسخ) معامله ● **ملک مشاع** = ملکی که مالکیت آن بین دو یا چند نفر مشترک باشد عرصه = زمین ملک اعیان = بنا و ساختمانی که روی زمین ملک ساخته شده ● **تهاتر** = سقوط دیون متقابل دو نفر با یکدیگر به طرق قانونی تفاسخ یا اقاله = برهم زدن معامله با توافق دو طرف ● **فسخ** = برهم زدن معامله بدون اراده طرفین ● **منفسخ** = برهم زدن معامله بدون اراده طرفین ● **حق ارتفاق** = حقی برای شخص در ملک دیگری ● **حق انتفاع** = حقی که به موجب آن شخص می تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند

سرمقاله

نفت برای توسعه، عدم کنترل صندوق توسعه ملی بر پروژه های نفتی و اختصاص نادرست سهام ها به دولت است. برای رفع چالش های موجود، مرکز پژوهش های توسعه و آینده نگری در گزارشی پیشنهاد کرده است که اجرای خزانه واحد، استقرار سیستم های حسابداری مبتنی بر عملکرد، ایجاد رقابت سالم در صنعت نفت، تدوین سیاست های جامع انرژی و اصلاح اساسنامه صندوق توسعه ملی در دستور کار قرار گیرد. در برنامه چهارم توسعه و از قانون بودجه سال ۱۳۸۴ بر اساس برآورد هزینه های عملیاتی و صادرات نفت، نسبت هزینه به درآمد شرکت ملی نفت معادل ۱۴/۵ درصد برآورده شد و از آن زمان به بعد، این نسبت بدون مبنای علمی ثابت مانده است. اختصاص سهام های مذکور به شرکت ملی نفت از درآمدهای نفتی و سایر درآمدهای شرکت، تنها تأمین هزینه های جاری را پوشش داده است. در نتیجه برنامه ریزی برای توسعه بخش نفت و گاز کشور به عنوان یکی از بخش های مهم کشور نیز به درستی انجام نگرفته و سرمایه گذاری لازم در این بخش برای نگهداشت و توسعه توان تولید و همچنین توسعه زنجیره ارزش تولید در صنایع پایین دستی با ارزش افزوده بالا با مشکلات عدیده ای روبه رو بوده است. ناکافی بودن منبع ۱۴/۵ درصد برای توسعه بخش نفت و گاز، باعث روی آوردن به انتشار اوراق مشارکت و دریافت تسهیلات از بانک ها شد؛ اما تسویه اوراق مشارکت و بازپرداخت تسهیلات بانک ها نیز باید از محل منابع ۱۴/۵ درصد شرکت ملی نفت تأمین می شد که محقق نشد. همین امر باعث عدم انگیزه بانک ها برای همکاری و مشارکت بیشتر با شرکت ملی نفت جهت حفظ و توسعه صنعت نفت کشور شده است.

با توجه به مشکلات تأمین مالی نگهداشت تولید و توسعه میادین نفت و گاز کشور برای سرمایه گذاری بیش از ۶۰ درصد از منابع صندوق توسعه ملی در قالب تسهیلات به بخش نفت و گاز اختصاص یافته است؛ اما همچنان این منابع برای توسعه صنعت نفت ناکافی بوده اند. از طرف دیگر، عدم کنترل صندوق توسعه ملی بر عملکرد پروژه های نفتی به دلیل محدودیت های قانون، آسیب هایی را به همراه داشته است.

مطابق با قوانین بالادستی از سال ۱۳۹۰ سهم دولت از درآمدهای نفتی کاهشی بوده و از ۶۵/۵ درصد به ۴۵/۵ درصد در سال ۱۴۰۱ رسیده است. این در حالی است که در عمل بر اساس قوانین بودجه، دولت حدود ۶۰ درصد از درآمدهای بخش نفت را به خود اختصاص داده است. مطابق قانون برنامه پنجم توسعه مقرر شد در سال اول برنامه، ۲۰ درصد از درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفتی کشور به صندوق توسعه ملی اختصاص یابد و سالانه ۳ درصد به این سهم افزوده شود. اگرچه در عمل تخصیص این سهم قانونی در برخی از سال های برنامه پنجم توسعه نقض شد، اما در قوانین بودجه سال های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ به ترتیب ۱۲ و ۱۵ درصد از سهم قانونی صندوق به صورت بلاعوض به دولت تخصیص داده شد.

به موجب بند (ح) ماده ۱۶ قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۱۰ یکی از منابع صندوق توسعه ملی حداقل معادل سی درصد (۳۰٪) از منابع حاصل از صادرات نفت (نفت خام، میعانات



گازی، گاز و فرآورده های نفتی) در سال های برنامه و تعیین مبلغ آن در قوانین بودجه سنواتی می باشد.

بر اساس ماده ۷ قانون برنامه ششم توسعه مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴، مقرر شد در سال اول برنامه ۳۰ درصد از درآمدهای صادرات نفتی به صندوق توسعه ملی اختصاص یابد و سالانه ۲ واحد درصد به این سهم افزوده شود. باین حال در اکثر سال های برنامه ششم توسعه نیز سهم صندوق توسعه ملی تنها ۲۰ درصد در نظر گرفته شد و مابقی سهم قانونی صندوق با ماهیت تسهیلات به دولت اختصاص یافت.

بر اساس قانون بودجه ۱۴۰۲ ذی نفعان مستقیم درآمدهای نفتی در کشور به این صورت بودند: سهم شرکت ملی نفت و گاز ایران ۱۴/۵ درصد، سهم صندوق توسعه ملی ۴۰ درصد و سهم خزانه داری کل کشور ۴۵/۵ درصد است که از این میزان، ۳ درصد به استان های نفت خیز، گاز خیز و به مناطق کمتر توسعه یافته جهت اجرای برنامه های عمرانی اختصاص دارد. بر اساس قانون بودجه ۱۴۰۳ نیز ذی نفعان مستقیم درآمدهای نفتی در کشور به این صورت هستند: سهم شرکت ملی نفت و گاز ایران ۱۴/۵ درصد، سهم صندوق توسعه ملی ۴۵ درصد و الباقی سهم خزانه داری کل کشور ۴۰/۵ درصد است که از این میزان، ۳ درصد به استان های نفت خیز، گاز خیز و به مناطق کمتر توسعه یافته جهت اجرای برنامه های عمرانی اختصاص دارد.

مرکز پژوهش های توسعه و آینده نگری در گزارش خود راهکارهایی را برای بازگشت به مسیر قانونی و تحقق اهداف اصلی در مدیریت درآمدهای نفتی ارائه داده است. این مرکز اجرای سیستم خزانه واحد را به عنوان یک راهکار مؤثر پیشنهاد داده است. سیستم خزانه واحد با ایجاد شفافیت و انضباط مالی، به بهبود عملکرد شرکت ملی نفت و افزایش اعتماد عمومی کمک خواهد کرد. در سیستم خزانه واحد، یک حساب بانکی برای شرکت ملی نفت ایجاد می شود که کنترل آن بر عهده خود شرکت ملی نفت بوده و خزانه داری صرفاً آن را مانیتور می کند.

راه حل دوم استقرار سامانه های حسابداری مبتنی بر عملکرد متناسب با



ساختار مالی شرکت ملی نفت است. به گفته این گزارش برای تعیین بهای تمام شده هر بشکه نفت خام به تفکیک میادین، لازم است بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد برقرار شود؛ اما باید توجه کرد که استقرار سامانه های مبتنی بر عملکرد متناسب با شناخت عناصر هزینه های خدماتی و کالایی واحد مربوطه باشد تا بتواند در سیستم مالی شرکت استقرار یابد و بدون کاهش بهره وری سیستم، منجر به افزایش شفافیت شود. راه حل سوم ایجاد فضای رقابتی در صنعت نفت با ورود رقبا با سطح توان مالی و فنی بالاست. افزایش بهره وری شرکت ملی نفت با انحصاری عمل کردن این شرکت تضاد دارد و راه حل آن ایجاد رقابت در این صنعت است.

از دیگر راهکارها می توان به تغییر رویکرد در تعیین سهم دولت، شرکت ملی نفت و صندوق توسعه ملی از درآمدهای نفت و گاز با استفاده از معیارهای مناسب منطبق با برنامه های توسعه اشاره کرد. برخی از پژوهش ها به تعیین مبلغ ثابت از درآمدهای نفتی برای دولت تأکید دارند؛ اما با توجه به نوسانات زیاد قیمت، صادرات نفت و همچنین لزوم جداسازی بودجه از وابستگی به درآمد نفت این راهکار نمی تواند به عنوان راهکار دائمی یا بلندمدت مطرح باشد. باین حال، تدوین سهم باید مبتنی بر برنامه های توسعه کشور باشد؛ به نحوی که به صورت مرحله ای، وابستگی بودجه جاری کشور به درآمدهای نفتی را کاهش دهد. به بیان دقیق تر، باید نحوه تخصیص درآمد ارزی نفت مبتنی بر برنامه های توسعه کشور در افق های زمانی مشخص انجام گیرد و متناسب با آن، برنامه کاهش وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی تدوین و اجرا شود. راه حل دیگر پیوستگی سیاست گذاری در حوزه زنجیره ارزش انرژی در کشور با بهبود مدیریت دولتی و هماهنگی دستگاه ها و سازمان های مرتبط با مدیریت انرژی در کشور است. در ایران وزارت نفت، وزارت نیرو، سازمان انرژی اتمی، سازمان انرژی های نو ایران و غیره همگی در مدیریت انرژی کشور دخیل هستند؛ اما هیچ یک خود را مسئول اصلی پاسخگویی و برنامه ریزی برای بخش انرژی کشور نمی دانند. از طرف دیگر، فقدان یک مدیریت یکپارچه برای انرژی کشور باعث شده زنجیره بخش انرژی در حوزه های مختلف با چالش جدی در زمینه گسست سیاست گذاری و عدم بهبود زنجیره ارزش انرژی روبه رو شود؛ بنابراین تدوین سازوکارهای نهادی و اجرایی مدیریت یکپارچه انرژی در کشور از الزامات تحقق رابطه مناسب مالی بین دولت و نفت است.

تدوین قواعد مالی مناسب برای صندوق توسعه ملی و الزام به انضباط مالی در رعایت قواعد تعریف شده نیز از راهکارهای مطرح شده است. بررسی چالش ها و آسیب های پیش روی صندوق توسعه ملی بر اساس عملکرد آن نشان می دهد تعارض وظایف محول شده به صندوق، یکی از مهم ترین دلایل انحراف از اهداف شکل گیری آن بوده است. به همین منظور، اصلاح اساسنامه صندوق با محوریت تغییر رابطه میان صندوق و حساب ذخیره ارزی و همچنین تعریف ارتباط آن با برنامه های توسعه و شیوه تأمین مالی آن ها می تواند به تحقق مأموریت اصلی صندوق توسعه ملی کمک کند.

پارک کردن خودرو در قسمت مشاعات ساختمان جرم است

دو پارکینگ بوده، ولی موکل با مراجعه به شهرداری و اداره ثبت و اصلاح صورت مجلس تفکیکی یک پارکینگ نیز از مشاعات اضافه کرده، ولی در سند وی قید نشده و متعلق به ایشان نیست و وکیل تجدیدنظر خواندگان نیز بیان نمود اولاً صورتمجلس اصلاح نشده و بر فرض اگر چنین اتفاقی افتاد پارکینگ متعلق به همه ساکنین می باشد و باز مشاعی است لذا دادگاه با توجه به مراتب و نظر به اینکه تجدیدنظر خواه و وکیل وی دلیل و مدرکی که موجب نقض دادنامه گردد ارائه نداشته و رای صادره وفق موازین شرعی و قانونی بوده، اما با توجه به شرایط سنی و وضعیت جسمانی متهم دادگاه با رعایت مواد ۴۶ و ۴۸ و ۴۹ به بعد محکومیت حبس مقرر در دادنامه را برای مدت دو سال تعلیق که چنانچه در مدت تعلیق مرتکب جرم عمدی موجب حد و قصاص و دیه با تعزیر تا درجه هفت شود مجازات حبس نیز اعمال خواهد شد حال به استناد به مواد ۴۵۹ و بند الف ماده ۴۵۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ ضمن رد تجدیدنظر خواهی دادنامه معترض را با کیفیت مقرر تأیید می نماید این رای قطعی است.

دادگستری و دفاعیات غیرموجه متهم و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده بزهکاری نامبرده محرز و مسلم است النهایه با استناد به ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی از کتاب پنجم تعزیرات و با رعایت شق دوم ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین متهم موصوف را علاوه بر رفع تصرف به تحمل نود و یک روز حبس محکوم و اعلام می دارد. رای صادره حضوری بوده و ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران خواهد بود.

رای دادگاه تجدیدنظر استان

در رابطه با تجدیدنظر خواهی ع. م. با وکالت ع. ع. علیه م. س. و م. ح. ف. و الف. د. پ. با وکالت ح. ژ. ع. نسبت به دادنامه شماره ۹۰۷ مورخ ۱۱/۱۲/۹۳ صادره از شعبه ۱۰۳۰ دادگاه عمومی جزائی تهران بموجب آن محکوم به سه ماه و یک روز حبس تعزیری و رفع تصرف عدوانی محکومیت یافته نسبت به آن معترض و تجدیدنظر خواهی وکیل وی حاضر و بیان داشته ساختمان دارای

پارک کردن خودرو در قسمت مشاعات ساختمان از مصادیق بزه تصرف عدوانی و ایجاد مزاحمت است.

رای دادگاه بدوی

درخصوص اتهام آقای ع. م. متولد ۱۳۳۶ آزاد به قید کفالت دایر بر تصرف عدوانی و ایجاد مزاحمت ملکی موضوع شکایت آقای ح. ژ. ع. و خانم س. ش. بوکالت از آقایان و خانم ها م. س. با مع الواسطه ای پدرش آقای م. ن. الف. د. پ. و م. ح. ف. با این توضیح که متهم با پارک کردن خودروی خود در قسمت مشاعی ساختمان که با تعبیه درب مضافاً اینکه موجب مزاحمت در قسمت ورودی به موتورخانه و تأسیسات ساختمان را فراهم کرده، با این رفتار خویش تصرفات خود را تثبیت نموده است. با این وصف دادگاه با عنایت به محتویات پرونده و مفاد کیفرخواست صادره از دادسرای ناحیه ۷ تهران و توجها به تصویر مستندات شکات، گزارش مورخ ۳۰/۱۲/۹۲ مرجع انتظامی که مؤید ادعای شاکیان می باشد و اسناد مالکیت و صورتمجلس تفکیکی و نظریه کارشناس رسمی

هر گاه بازپرس در جریان تحقیقات احتمال دهد متهم هنگام ارتکاب جرم مجنون بوده است، تحقیقات لازم را از نزدیکان او و سایر مطلعان به عمل می آورد، نظریه پزشکی قانونی را تحصیل می کند و با احراز جنون، پرونده را با صدور قرار موقوفی تعقیب نزد دادستان می فرستد. در صورت موافقت دادستان با نظر بازپرس، چنانچه جنون استمرار داشته باشد شخص مجنون بنابر ضرورت، حسب دستور دادستان به مراکز مخصوص نگهداری و درمان سازمان بهزیستی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منتقل می شود. مراکز مذکور مکلف به پذیرش می باشند و در صورت امتناع از اجرای دستور دادستان، به مجازات متناهی...

ادامه در صفحه بعد



اختیارات وکیل در چه مواردی باید در وکالت نامه تصریح شود؟

۱۲ - وکالت در دعوی متقابل و دفاع در قبال آن.
۱۳ - وکالت در ادعای اعسار.
۱۴ - وکالت در قبول یا رد سوگند.
سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نیستند.
موارد قید شده در این ماده از مواردی هستند که حتما باید در وکالت نامه تصریح شود. در غیر این صورت وکیل در این موارد حق وکالت نخواهد داشت.
در خصوص بند ۷ ذکر این نکته لازم است که وکالت در ارجاع دعوا به کارشناس نیاز به تصریح ندارد بلکه تعیین کارشناس نیاز به تصریح دارد. در خصوص بند ۱۴ ذکر این نکته اهمیت دارد که سوگند قابل توکیل نیست، اما قبول یا رد سوگند قابل توکیل است و نیاز به تصریح در وکالت نامه دارد.

۱ - وکالت راجع به اعتراض به رای، تجدیدنظر، فرجام خواهی و اعاده دادرسی.
۲ - وکالت در مصالحه و سازش.
۳ - وکالت در ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند.
۴ - وکالت در تعیین جاعل.
۵ - وکالت در ارجاع دعوا به داور و تعیین داور.
۶ - وکالت در توکیل.
۷ - وکالت در تعیین مصدق و کارشناس.
۸ - وکالت در دعوی خسارت.
۹ - وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا.
۱۰ - وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوی ثالث.
۱۱ - وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع از دعوی ورود ثالث.

بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی در موارد خاصی از انواع وکالت باید اختیارات وکیل در وکالت نامه ذکر شود.
وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می کند.
وکالت ممکن است به موجب سند رسمی یا غیررسمی باشد. در صورت وکالت نامه های غیررسمی، در موارد تنظیمی در ایران، وکیل می تواند ذیل وکالت نامه تایید کند که وکالت نامه را موکل شخصا در حضور او امضا یا مهر کرده یا انگشت زده است.
در چه مواردی اختیارات وکیل باید در وکالت نامه تصریح شود؟
به موجب ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی، وکالت در دادگاه ها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است جز آنچه را که موکل استثناء کرده باشد، یا توکیل در آن خلاف شرع باشد لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالت نامه تصریح شود:

چه مواردی به عنوان علامت تجاری، قابل ثبت نیست؟

۸- علامتی که عین یا شبیه نشان، نظامی، پرچم یا سایر نشان های مملکتی یا نام یا نام اختصاری یا حروف اول یک نام یا نشان رسمی متعلق به یک کشور، سازمان بین الدولی یا سازمان هایی که تحت معاهده کنوانسیون های بین المللی تأسیس شده اند، بوده یا موارد مذکور یکی از اجزای آن علامت باشد، مگر آنکه مقام صلاحیت دار کشور مربوط یا سازمان ذی ربط، اجازه ثبت آن را صادر کرده باشد.
۹- علامتی که عین یا به طرز گمراه کننده ای شبیه علائم مربوط به دوران تاریخی یا آثار باستانی باشد.
۱۰- علامتی که عین یا شبیه علائمی باشد که سازمان ها و مراجع تأیید کننده، از قبیل سازمان ملی استاندارد ایران و وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی برای تأیید کالاها و خدمات صادر می نمایند.
۱۱- علامتی که عین طرح صنعتی ثبت شده دیگری برای همان کالاها یا خدمات باشد.

قیمت شود.
۴- علامتی که عین علامت یا نام تجاری باشد که قبلاً برای همان کالاها یا خدمات در ایران معروف شده است.
۵- علامتی که عین شبیه یا ترجمه علامت یا نام تجاری باشد که قبلاً برای همان کالاها یا خدمات یا برای کالاها یا خدمات مشابه در ایران معروف شده است مشروط بر آنکه موجب گمراهی عموم شود.
۶- علامتی که شبیه یا ترجمه علامت یا نام تجاری باشد که قبلاً برای همان کالاها یا خدمات در ایران به ثبت رسیده یا ثبت آن تقاضا شده یا دارای حق تقدم است مشروط بر آنکه موجب گمراهی عموم شود.
۷- علامتی که عین شبیه یا ترجمه علامت یا نام تجاری باشد که قبلاً برای کالاها یا خدمات دیگری در ایران معروف شده یا به ثبت رسیده یا ثبت آن تقاضا شده یا دارای حق تقدم است مشروط بر آنکه موجب گمراهی گردد یا به منافع مالک علامت قبلی لطمه وارد سازد.

نام تجاری به هر اسم یا عنوانی که معرف و مشخص کننده شخص حقیقی یا حقوقی عرضه کننده کالا یا خدمت می باشد.
تمام مواد مربوط به علامت تجاری مقرر در این قانون در مورد علامت جمعی و علامت تأییدی نیز مجری است مگر در مواردی که قانون ترتیب دیگری مشخص کرده باشد.
مطابق ماده ۹۶ قانون حمایت از مالکیت صنعتی، موارد زیر به عنوان علامت تجاری، قابل ثبت نیست:
۱- علامتی که کالاها یا خدمات یک شخص را از کالاها یا خدمات اشخاص دیگر متمایز نسازد.
۲- علامتی که مفاد آن یا بهره برداری از آن خلاف موازین شرعی، قانونی و یا نظم عمومی بوده یا موجب وهن مقدسات دینی گردد.
۳- علامتی که موجب گمراهی، عموم به ویژه در مورد مبدأ جغرافیایی کالاها یا خدمات یا خصوصیات آن ها از قبیل، نوع کیفیت، کمیت و

بازپرس دادرسی جرایم رایانه ای تهران:

سرمایه گذاری نا آگاهانه در بازار رمزارز ناامن است

که هیچ گونه نظارت و ساماندهی درباره این صرافی ها وجود ندارد.
این بازپرس دادرسی جرایم رایانه ای درباره بحث مالکیت رمزارزها نیز گفت: از نظر فقهی و قانون مدنی هر چیزی که بابت آن در بازار پول پرداخت کنند و مبادله شود به عنوان مال تعبیر می شود و رمزارزها هم از این نظر مستثنی نیستند. اما مشکلی که در این خصوص داریم ورود افرادی به این حوزه است که به دلیل ناآشنایی مورد کلاهبرداری قرار می گیرند. بسیاری از قربانیان اطلاع ندارند پولی که از کیف پول شان خارج شود دیگر قابل بازگشت و شناسایی نیست. بزرگ ترین چالش در این حوزه این است که مالکیت رمزارز در نظام رمز ارزی یا بستر بلاک چین بر اساس یک کد است و کسی که آن کد را داشته باشد از نظر این سیستم مالک تلقی می شود. در سیستم بانکی اگر کسی از حساب شما کلاهبرداری کند یا پولی از حساب شما برداشت کند به راحتی قابل تعقیب و پیگیری است، اما در سیستم رمزارز این گونه نیست.
بیگی حبیب آبادی درباره امنیت رمزارز گفت: رمزارز شما تا وقتی امن است که کد آن در اختیار فرد دیگری نباشد. این سیستم به گونه ای طراحی شده که غیرقابل هک است و تا امروز با موردی از هک این کدها مواجه نشده ام و سازندگان ادعا دارند این کدها قابل هک شدن نیستند. / ایران

وارد این حوزه نمی شوم و به همه نیز توصیه می کنم به این موضوع ورود پیدا نکنند، اما اگر بنا دارند به این حوزه ورود پیدا کنند باید آموزش های لازم را ببینند و با مفاهیم ابتدایی آن آشنا شوند.
یک مورد دیگر قربانیان حوزه رمزارزها به این صورت است که فرد قربانی در قالب آگهی های کار در منزل شماره حساب بانکی خود را در اختیار کلاهبرداران قرار می دهد و کلاهبردار از قربانی می خواهد برایش رمزارز خریداری کند. این موضوع کاملاً کلاهبرداری است و پولی که وارد حساب اشخاص می شود سرقتی است و برای آنها مشکل ایجاد می کند. پس از خرید این رمزارزها و انتقال آنها به شخصی که نه دیده اید و نه می شناسید وارد اعمال مجرمانه شده اید که تبعاتش گریبانگیر شما خواهد شد.
وی گفت: در حال حاضر قانون مصوبی که مختص رمزارزها باشد، نداریم و تنها یک آیین نامه در حوزه استخراج رمزارزها داریم و به تازگی نیز در قانون جدید بانک مرکزی تکالیفی بر عهده بانک مرکزی گذاشته شده که در حوزه ساماندهی صرافی های رمزارز ورود پیدا کند که این اشاره مستقیم نیز نبوده است. لذا در این زمینه هم با خلأ قانونگذاری و هم کمبود قضا و نیروی پلیس متخصص مواجه هستیم و صدها صرافی رمزارز در داخل کشور در حال فعالیت هستند

بازپرس دادرسی جرایم رایانه ای تهران از پرونده کلاهبرداری های مربوط به رمزارز با ۲ هزار شاکی و بر باد رفتن میلیون ها دلار پول مردم خبر داد.
به گزارش قوه قضائیه، محمد بیگی حبیب آبادی، بازپرس دادرسی جرایم رایانه ای گفت: وقتی وارد فضای مجازی می شویم با انواع و اقسام تبلیغات سرمایه گذاری در حوزه رمزارزها مواجه هستیم که پیشنهادهای وسوسه انگیز برای سرمایه گذاری ارائه می کنند که قربانیان بدون توجه به منشأ پرداخت این سودها اقدام به سرمایه گذاری در این بازارهای ناامن می کنند. شاکی های این پرونده ها معمولاً در سراسر کشور متفرق هستند و برای رسیدگی به پرونده خود باید زحمات زیادی متحمل شوند که عمدتاً به نتیجه ای نیز ختم نمی شود. در یکی از پرونده های مطروحه با حدود ۲ هزار شاکی مواجه هستیم و چندین میلیون دلار از اموال مردم بر باد رفته است. پرونده هایی مثل کریپتولند، کینگ مانی، اپن سوریل، آمیتیس، یونیک فاینانس و... نمونه هایی از پرونده های کثیرالشاکی ما هستند.
این بازپرس دادرسی جرایم رایانه ای در توصیه ای گفت: از مردم می خواهیم به هیچ عنوان وارد پلتفرم هایی که برای سرمایه گذاری در بستر فضای مجازی طراحی شده اند، نشوند چون تمامی این بسترها کلاهبرداری است. بنده هیچ گاه

از دستور مقام قضائی مطابق قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند.

تبصره ۱- آیین نامه اجرائی این ماده توسط وزیر دادگستری با همکاری وزرای بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و تعاون، کار و رفاه اجتماعی تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

تبصره ۲- چنانچه جرائم مشمول این ماده مستلزم پرداخت دیه باشد، طبق مقررات مربوط اقدام می‌شود.

رأی

• سه‌شنبه ۳ مهر ماه ۱۴۰۳ • سال دوم • شماره ۷۵

آیا به دلیل افسردگی زوجه امکان فسخ نکاح وجود دارد؟

بیماری افسردگی زوجه از عیوب مصرحه در قانون نبوده و از موارد فسخ نکاح تلقی نمی‌شود.

رأی خلاصه جریان پرونده

در مورخه ۹۸/۷/۱ خواهان (ع. ر. ر.) در دعوی فسخ نکاح به طرفیت خانم ز. س. ربط ادعا نمودند که در مورخه ۹۸/۴/۱۶ با خوانده و با مهریه‌ی ۱۴ سکه طلا ازدواج دائم نموده است؛ و حدود یک ماه قبل زندگی مشترک را آغاز، اما زوجه دارای بیماری بوده که ان را از وی مخفی نموده است. بیماری زوجه بدین شرح می‌باشد. هنگام بیدار شدن از خواب گریه می‌کند این امر همیشگی است. جهت درمان به روانپزشک مراجعه نمودند و متوجه شدم که زوجه این مریضی را از ۱۵ سال پیش داشته و دارو مصرف می‌کند. فلذا به استناد ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی تقاضای رسیدگی و صدور حکم به شرح ستون خواسته را دارند.

با ارجاع پرونده به شعبه و تعیین وقت دادرسی برای روز، زوجین در دادگاه حاضر، زوج با اشاره به مطالب دادخواست، اضافه نمودند: ... ایشان پس از ازدواج و عروسی ایشان را بردم دکتر (ر. پزشک) دکتر گفت ایشان ۱۵ سال مریض بوده و به شما نگفته، ایشان دارو مصرف می‌کند و بنده پس از یک یا دو هفته پس از شروع زندگی ایشان را بردم دکتر. ایشان نصف شب مرا بیدار کرد و گفت من می‌ترسم و ... احساس می‌کنم که بدون دارو نمی‌تواند زندگی کند. بنده یک پسر ۱۶ ساله دارم؛ که از همسر اولم دارم. ایشان وقتی از خواب بیدار می‌شود. گریه نیز می‌کند و فراموشی نیز دارد؛ و یک بار نیز ابگر مکن را خاموش کرده بود. بنده با ایشان فقط ۴۰ روز زندگی مشترک داشته‌ام ... (خوانده اظهار داشت) بنده حرف‌های ایشان را قبول ندارم. بنده از شوهر اولم افسردگی بعد از زایمان دارم؛ و افسردگی من زیاد شد. چون فرزندم را از من گرفتند ...

... در زمان خواستگاری من گفتم قرص مصرف می‌کنم و ایشان گفتند اشکالی ندارد. دادگاه در ادامه رسیدگی زوجین را به پزشکی قانونی معرفی و استعلام می‌نماید؛ که بیماری زوجه چیست؟ و آیا ارز موارد فسخ نکاح می‌باشد. یا خیر؟ این مرکز از زوجه معاینه روانپزشکی و ارزیابی روانشناختی معمول و پاسخ دادند: ... نامبرده دچار برخی علایم بیماری افسردگی است؛ که می‌تواند باعث علایمی مثل اضطراب و بی‌حوصلگی گردد. لازم است. نامبرده تحت ویزیت منظم روان پزشک باشد. مورد ذکر شده در صورت درمان مناسب باعث مشکل یا اختلال در زندگی زناشویی نمی‌گردد. جهت بهبود روابط زوجین نیز توصیه می‌گردد. وی به همراه همسرش به زوج درمانگر معرفی گردند. (ص ۱۵) این مرکز راجع به زوج پاسخ دادند: به استناد ارزیابی روانشناختی انجام شده ومعاینه بالینی، ن. دره دچار برخی علایم بی‌ثباتی هیجانی و علایم خلقی است؛ که می‌تواند باعث اختلالاتی در روابط زوجین گردد. لازم است. وی تحت نظر روانپزشک باشد. همچنین جهت بهبودی روابط زوجین توصیه می‌شود. نامبرده به همراه همسرش به مدت ۶ ماه تحت درمان توسط زوج درمانگر باشند. (ص ۱۶) پزشکی قانونی البرز در پاسخ بعدی اعلام داشتند: ... اختلال نامبرده (خانم ز. س. ربط) از نوع بیماری افسردگی است؛ که از مضامین جنون و فسخ نکاح نمی‌باشد. (ص ۱۹) دادگاه بنا به بررسی‌های مزبور، ختم دادرسی را اعلام و پس از کسب نظر قاضی مشاور خانواده، که نظر به رد دعوی خواهان داده است، طی دادنامه شماره دعوی خواهان را وارد تشخیص نداده و حکم بر بطلان آن صادر می‌نماید. این رای در مورخه ۹۸/۱۲/۲۷ به طرفین ابلاغ و زوج در مورخه ۹۹/۱/۹ از این رای تجدیدنظرخواهی می‌نماید. پرونده به شعبه ارجاع و این شعبه طی دادنامه شماره با این استدلال: ... با عنایت به اینکه ماده ۴۳۸ قانون مدنی تدلیس عبارت است. از عملیاتی که موجب فریب طرف عقد شود. وقوع



تدلیس مستلزم تحقق انجام عمل از جانب مدلس است؛ که در قضیه مورد اختلاف تحقق آن منتفی می‌باشد؛ و همان گونه که در مسیله ۱۴ ص ۲۹۶ ج ۲ تحریر الوسیله حضرت ا. ر. ا. علیه تصریح شده است: لیس من التدلیس الموجب للخیار سکوت الزوج ووجودها؛ اولی بذلک سکوتها عن فقد صفه الکمال مع اعتقاد الزوج ووجودها؛ لذا با فرض صحت اظهارات زوج در مورد فقدان سلامت زوجه، وجود تدلیس منوط به اشتراط وصف سلامت ولو به صورت متباین از جانب طرفین خواهد بود؛ لذا در مورد موضوع بیماری زوجه به لحاظ اینکه فی نفسه از موارد فسخ نکاح نیست و سکوت زوجه در این باره نیز تدلیس تلقی نمی‌شود رای بدوی را تایید می‌نماید.

پرونده پس از وصول به دیوان عالی کشور، جهت رسیدگی فرجامی به این شعبه ارجاع گردید. لوائح طرفین هنگام شور قرائت می‌گردد. هیات شعبه در تاریخ بالا تشکیل است. اعضای هیات پس از قرائت گزارش عضو ممیز آقای ح. م؛ و اوراق پرونده مشاوره نموده و به شرح ذیل مبادرت به صدور رای می‌نماید.

رأی شعبه دیوان عالی کشور

در تایید دادنامه فرجام خواسته شماره باید اعلام داشت مطابق مادتين ۱۱۲۱ و ۱۱۲۳ قانون مدنی، عیوبی که موجب فسخ نکاح از جانب زوج می‌گردد. عبارتست از: جنون، قرن، جذام، برص، افضای، زمین‌گیری، نابینایی از هر دو چشم، بیماری که در این پرونده اعلام شده، افسردگی می‌باشد؛ و ضمن اینکه بیماری مذکور قابل درمان و کنترل می‌باشد. از عیوب مصرحه در مادتين مذکور نمی‌باشد؛ لذا در ماهیت امر دعوی فرجام خواه آقای ع. ر. ر. وارد و صادق نمی‌باشد؛ و از حیث رعایت اصول و تشریفات دادرسی ایراد موثری مشهود نمی‌باشد. لهذا مستنداً به مواد ۳۹۶ و ۳۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی سال ۷۹ رای فرجام خواسته ابرام و پرونده قضایی اعاده می‌گردد.

بخشنامه اجرای کامل «قانون ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد»

بخشنامه اجرای کامل «قانون ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد» بخشنامه اجرای کامل «قانون ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد» از سوی معاونت حقوقی و امور مجلس بانک مرکزی به مدیران عامل بانک‌ها و موسسات اعتباری در تاریخ ۲۷ شهریورماه ابلاغ شد.

معاون حقوقی و امور مجلس بانک مرکزی طی بخشنامه‌ای به مدیران عامل بانک‌ها و موسسات اعتباری بر لزوم اجرای کامل «قانون ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد» تأکید کرد. بخشنامه اجرای کامل «قانون ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد» متن بخشنامه شماره ۰۳/۱۳۶۹۳۸ بانک مرکزی به شرح زیر است: پیرو نامه شماره ۱۴۰۲/۴۹۵۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۵ مدیریت کل نظارت بر بانک‌ها و موسسات اعتباری که وفق اجزاء ۱-۱ و ۵-۱ بند (ب) ماده ۵ «قانون ارتقاء سلامت اداری و مقابله با فساد»، «ارائه متقبلانه اسناد، صورت‌های مالی، اظهارنامه‌های مالی و مالیاتی به مراجع رسمی ذی‌ربط» و استفاده از تسهیلات بانکی و امتیازات دولتی در غیر محل مجاز مربوط» از عداد تخلفاتی هستند که موجب محرومیت متربکان از امتیازات مذکور در بند (الف) ماده ۵ قانون پیش‌گفته خواهند شد.

همچنین با عنایت به ظرفیت این قانون بانک موظفند برای برخورد با افرادی که از تسهیلات بانکی در غیر محل مجاز استفاده نموده و یا با ارائه اسناد متقبلانه اقدام به اخذ تسهیلات از بانک‌ها و موسسات اعتباری نموده‌اند از یک سو و تکالیف قانونی نسبت به نظارت بر قراردادهای منعقد و گزارش موارد تخلف (از جمله ماده ۱۳ قانون ارتقاء سلامت اداری و ماده ۴ آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا) از سوی دیگر مقتضی است موارد بروز تخلفات فوق‌الذکر را در اسرع وقت به دبیرخانه هیئت موضوع ماده ۶ قانون ارتقا سلامت اداری و مقابله با فساد اداری مستقر در سازمان بازرسی کل کشور منعکس کنند. همچنین در گزارش‌های مربوطه پرونده‌های مربوط به تسهیلات کلان‌تر یا واجد رای قطعی قضایی در اولویت قرار گیرند. گفتنی است ماده ۵ «قانون ارتقاء سلامت اداری و مقابله با فساد» به شرح زیر است:

ماده ۵ - محرومیت‌های موضوع این قانون و اشخاص مشمول محرومیت، اعم از حقیقی و یا حقوقی به قرار زیر است:

الف. محرومیت‌ها:

- ۱- شرکت در مناقصه‌ها و مزایده‌ها یا انجام معامله یا انعقاد قرارداد با دستگاه‌های موضوع بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون با نصاب معاملات بزرگ مذکور در قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳/۰۱/۲۵
- ۲- دریافت تسهیلات مالی و اعتباری از دستگاه‌های موضوع بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون
- ۳- تأسیس شرکت تجاری، مؤسسه غیرتجاری و عضویت در هیئت مدیره و مدیریت و بازرسی هر نوع شرکت یا مؤسسه
- ۴- دریافت و یا استفاده از کارت بازرگانی
- ۵- اخذ موافقتنامه اصولی و یا مجوز واردات و صادرات
- ۶- عضویت در ارکان مدیریتی و نظارتی در تشکلهای حرفه‌ای، صنفی و شوراها
- ۷- عضویت در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، انتظامی و انتصاب به مشاغل مدیریتی

ب. اشخاص مشمول محرومیت و میزان محرومیت آنان:

- ۱- اشخاصی که به قصد فرار از پرداخت حقوق عمومی و یا دولتی مرتکب اعمال زیر می‌گردند متناسب با نوع تخلف عمدی به دو تا پنج سال محرومیت به شرح زیر محکوم می‌شوند:
- ۱-۱- ارائه متقبلانه اسناد، صورت‌های مالی، اظهارنامه‌های مالی و مالیاتی به مراجع رسمی ذی‌ربط، به یکی از محرومیت‌های مندرج در جزءهای (۱)، (۲) و (۳) بند (الف) این ماده و یا هر سه آن‌ها
- ۱-۲- ثبت نکردن معاملاتی که ثبت آن‌ها در دفاتر قانونی بنگاه اقتصادی، براساس مقررات، الزامی است یا ثبت معاملات غیرواقعی، به یکی از محرومیت‌های مندرج در جزءهای (۱)، (۲) و (۶) بند (الف) این ماده یا جمع دو و یا هر سه آن‌ها

۱-۳- ثبت هزینه‌ها و دیون واهی، یا ثبت هزینه‌ها و دیون با شناسه‌های اشخاص غیرمرتبط یا غیرواقعی در دفاتر قانونی بنگاه، به یکی از محرومیت‌های مذکور در جزءهای (۱)، (۲) و (۵) بند (الف) این ماده و یا جمع دو یا هر سه آن‌ها

۱-۴- ارائه نکردن اسناد حسابداری به مراجع قانونی یا امحاء آن‌ها قبل از زمان پیش‌بینی شده در مقررات، به یکی از محرومیت‌های مندرج در جزءهای (۳) و (۶) بند (الف) این ماده یا هر دو آن‌ها

۱-۵- استفاده از تسهیلات بانکی و امتیازات دولتی در غیر محل مجاز مربوط، به یکی از محرومیت‌های مندرج در جزءهای (۱)، (۲)، (۴) و (۶) بند (الف) این ماده یا جمع دو یا بیشتر آن‌ها

۱-۶- استنکاف از پرداخت بدهی معوق مالیاتی یا عوارض قطعی قانونی در صورت تمکن مالی و نداشتن عذر موجه، به یکی از محرومیت‌های مندرج در جزءهای (۱)، (۲)، (۳) و (۴) بند (الف) این ماده یا جمع دو یا بیشتر آن‌ها

تبصره ۱- اگر مرتکب، از کارکنان دستگاه‌های موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری باشد، به محرومیت مندرج در جزء (۷) بند (الف) نیز محکوم می‌شود.

تبصره ۲- حد نصاب مالی موارد مذکور برای اعمال محرومیت به تنهایی یا مجموعاً، معادل ده برابر نصاب معاملات بزرگ یا بیشتر موضوع قانون برگزاری مناقصات در هر سال مالی است.

۲- محکومان به مجازات‌های قطعی زیر، در جرائم مالی عمدی تصریح شده در این قانون، به مدت سه سال از تاریخ قطعیت رأی، مشمول کلیه محرومیت‌های مندرج در بند (الف) این ماده می‌شوند، مشروط بر اینکه در حکم قطعی دادگاه به محرومیت‌های موضوع این قانون محکوم نشده باشند:

- ۲-۱- دو سال حبس و بیشتر
- ۲-۲- جزای نقدی به میزان ده برابر نصاب معاملات بزرگ و یا بیشتر، موضوع قانون برگزاری مناقصات
- ۲-۳- محکومان به مجازات قطعی دو بار یا بیشتر که مجموع مجازات آنان از جزءهای (۱) و (۲) یا (۲-۲) بیشتر باشد.

دادگاه خانواده

شوخی‌های زننده شوهرم در جمع جانم را به لبم رساند

هم باشند نه اینکه آبروی یکدیگر را جلوی خانواده و دوست و آشنا ببرند.

قاضی با شنیدن این حرف‌ها گفت مشکلات شما قابل حل است حیف است بخواهید به این زودی یک زندگی را خراب کنید، بنابراین شما را دو ماه به کلاس‌های مشاوره می‌فرستم اگر مشکلاتتان حل نشد و نظر مشاور خانواده هم بر جدایی بود، آن موقع حکم طلاق شما را صادر می‌کنم.

کارشناس حقوقی

امیرحسین صفدری: برخی رفتارها که از نظر یکی از زوجین عادی و معمولی است شاید از نظر طرف مقابل امری ناپسند و ناشایست باشد و این به تربیت و فرهنگ خانواده برمی‌گردد بنابراین چه خوب است دختران و پسران جوان قبل از ازدواج درباره تمامی رفتارهای شریک آینده خود ولو بسیار پیش پا افتاده و ناچیز دقت و بررسی کامل داشته باشند چراکه همین رفتارهای کوچک ممکن است در آینده به معضلی بزرگ تبدیل شود.

در این پرونده می‌بینیم رفتارهای مرد جوان که از نظر خودش بسیار عادی است و نوعی عادت خانوادگی تلقی می‌شود برای همسرش توهین‌آمیز و غیرقابل تحمل بوده و او را به فکر جدایی انداخته است. از سوی دیگر رازداری یکی از مهم‌ترین خصلت‌های طرفین در ازدواج است و زن و شوهر نباید مسائل خصوصی خود را با نزدیک‌ترین افراد خانواده حتی پدر و مادرشان مطرح کنند چرا که اگر رازهای زندگی مشترک را از خانه بیرون ببرند و بیان کنند قطعاً این اجازه را به دیگران می‌دهند که در رابطه آنها دخالت کنند و حرمت زندگی مشترکشان را با این کار از بین ببرند که این مسأله باعث می‌شود زوج‌های جوان از هم دور شوند و در نهایت طلاق بگیرند.

هیچ زوجی حق ندارند در جمع‌های فامیلی یا دوستانه همدیگر را تخریب کنند یا شوخی‌هایی که دوست ندارند انجام بدهند یا از رازهای خصوصی هم برای کسی تعریف کنند. افشای رازهای زندگی مشترک مثل یک سم کشنده برای آنهاست و در نهایت راهی جز طلاق و جدایی برای آن زوج وجود نخواهد داشت.



آنها را دستمایه شوخی و تمسخر قرار می‌دهد. همچنین احساسات مرا به بازی می‌گیرد و فکر می‌کند اگر این رفتار را با من داشته باشد همه او را تحسین می‌کنند و می‌گویند تو زن ذلیل نیستی، راستش را بخواهید این عادت تمام زن‌ها و مردهای خانواده‌شان است و همگی همسرانشان را مورد تمسخر قرار می‌دهند و کارهای شخصی و خصوصی‌ای که همسرانشان در خانه انجام داده‌اند برای همه در جمع تعریف می‌کنند.

همسران برادرانش و شوهران خواهرانش همگی از این رفتار ناپسند ناراحت هستند اما من مثل آنها نمی‌توانم سکوت کنم و تحقیر شوم به همین خاطر حالا که نمی‌خواهد خودش را اصلاح کند، من طلاق می‌گیرم تا بیشتر از این آزار نبینم.

قاضی با شنیدن این حرف‌ها متعجب شد و رو به بابک کرد و گفت، پسر من علت این رفتار تو چیست؟ بابک سری تکان داد و با یک لحن حق به جانب گفت: ما کلاً همین جور هستیم آقای قاضی.

در خانواده ما شوخی و خنده کار عادی و معمولی است. همه کارهای همسرانشان را به شوخی بیان می‌کنند و فقط من تنها نیستم اما خانم من هنوز عادت نکرده است. مژگان با ناراحتی گفت: همین چند روز قبل در یک جمع فامیلی مرا مسخره کرد و ادای مرا درآورد به همه گفت من وسواسی هستم و بعد هم با اغراق کارهای مرا در خانه جلوی جمع نمایش داد.

جناب قاضی او حق ندارد مسائل خصوصی و شخصی زندگی مشترکمان را برای بقیه تعریف کند، همسران باید رازدار

گروه حوادث: زن جوان که از شوخی‌های بی‌مورد و تحقیرآمیز همسرش در جمع‌های دوستانه و فامیلی به ستوه آمده بود برای طلاق به دادگاه خانواده رفت.

در میان هیاهوی زوج‌های ناسازگاری که برای جدایی به مجتمع قضایی خانواده آمده بودند، سکوت و آرامش زن جوان که روی نیمکت چوبی انتهای راهرو نشسته بود جلب توجه می‌کرد.

انگار در افکار و دنیای ذهنی خودش غرق بود حتی صدای همسرش را که از او می‌خواست دست از لجبازی بردارد و به سر خانه و زندگی‌شان بروند هم نمی‌شنید. فقط وقتی منشی دادگاه آنها را به داخل فراخواند با آرامش خاصی از جایش بلند شد و کیفش را بر دوش انداخت و وارد اتاق شد. قاضی با دیدن آنها درخواست ادای توضیحات برای علت جدایی کرد و مژگان با لحنی مؤدبانه و آرام گفت: جناب قاضی اگر اجازه بدهید و وقت دارید از اول برایتان توضیح بدهم.

قاضی با اشاره سر به او اجازه داد و زن جوان هم گفت: چند سال قبل برای آموزش زبان خارجی به یک آموزشگاه می‌رفتم که این آقا هم در آنجا مسئول امور اداری و دفتری بود.

به نظرم فردی شوخ‌طبع و خوش صحبت آمد چون تقریباً با همه می‌گفت و می‌خندید و شوخی می‌کرد.

کم‌کم از هم خوششان آمد و بعد از چند ماه هم ازدواج کردیم. اما به مرور متوجه شدم یک رفتارشان چندان مطابق میل من نیست.

در واقع من نمی‌توانستم شوخی‌های او را در جمع تحمل کنم. اوایل سعی می‌کردم با لبخند یا حتی بی‌تفاوتی این شوخی‌های بی‌مورد را که گاه تحقیرآمیز هم بود، تحمل کنم بنابراین چندباری به او تذکر دادم و از او خواستم در جمع با من شوخی نکند اما بی‌فایده بود. به او گفتم من در خانواده‌ای بزرگ شده‌ام که همه با هم محترمانه صحبت می‌کنند و هیچ‌کسی به دیگری توهین نمی‌کند به همین دلیل از او خواستم در مقابل دوستان و فامیل به من احترام بگذارد اما دریغ از یک بار توجه و احترام.

جناب قاضی من از بی‌ادبی و بی‌احترامی‌های این آقا خسته شده‌ام. متأسفانه بابک در جمع دوستان و خانواده مدام با من شوخی‌های زننده می‌کند.

او مدام ضعف‌های مرا در جمع‌های فامیلی بیان می‌کند و

شرایط و نحوه اجرا احکام دادگاه

خانوادگی و محل اقامت محکوم له و محکوم علیه و مشخصات حکم و موضوع آن و اینکه پرداخت حق اجرا بعهده محکوم علیه می‌باشد نوشته شده و بامضاء رئیس دادگاه و مدیر دفتر رسیده به مهر دادگاه مهور و برای ابلاغ فرستاده می‌شود. برگ‌های اجراییه بتعداد محکوم علیه‌ها علاوه دو نسخه صادر می‌شود یک نسخه از آن در پرونده دعوی و نسخه دیگر پس از ابلاغ بمحکوم علیه در پرونده اجرایی بایگانی می‌گردد و یک نسخه نیز در موقع ابلاغ بمحکوم علیه داده می‌شود. ابلاغ اجراییه طبق مقررات آئین دادرسی مدنی بعمل می‌آید و آخرین محل ابلاغ بمحکوم علیه در پرونده دادرسی برای ابلاغ اجراییه سابقه ابلاغ محسوب است.

مطابق ماده ۴ قانون اجرا احکام مدنی، اجرای حکم با صدور اجراییه بعمل می‌آید مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. در مواردیکه دادگاه جنبه اعلامی داشته و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم علیه نیست از قبیل اعلام اصالت یا بطلان سند اجراییه صادر نمیشود همچنین در مواردی که سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته بدولت طرف دعوی نبوده، ولی اجرای حکم باید به وسیله آن‌ها صورت گیرد صدور اجراییه لازم نیست و سازمان‌ها و مؤسسات مزبور مکلفند به دستور دادگاه حکم را اجرا کنند. صدور اجراییه نیز با دادگاه نخستین است.

همچنین مطابق ماده ۶ قانون مذکور، در اجراییه نام و نام

هیچ حکمی از احکام دادگاه‌های دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی‌شود مگر اینکه قطعی شده باشد.

خبرگزاری میزان- هیچ حکمی از احکام دادگاه‌های دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی‌شود مگر اینکه قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردیکه قانون معین می‌کند صادر شده باشد.

احکام دادگاه‌های دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می‌شود که بمحکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ شده و محکوم له یا نماینده و یا قائم مقام قانونی او کتبا این تقاضا را از دادگاه بنماید. حکمی که موضوع آن معین نیست قابل اجرا نمی‌باشد.